

معیارهای اصلی شکل‌گیری حس مکان در پهنه‌های توسعه جدید شهری

مطالعه موردی: منطقه ۲۲ و ۴ شهرداری تهران

نثار دانش پایه^۱ - گروه شهرسازی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.
فرح حبیب - گروه شهرسازی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۰۶

چکیده

پژوهش حاضر با مطالعه حس مکان و مفاهیم مرتبط با آن، به تبیین معیارهای اصلی در ارتقای حس مکان در توسعه جدید شهرها پرداخته است. در چارچوب هدف یاد شده و براساس مبانی نظری، ۱۰ معیار اصلی شامل غنای بصری، تناسبات بصری، کیفیت کالبدی فضایی، خوانایی، قابلیت ادراک مکان، هویت و شخصیت، قابلیت دسترسی، انعطاف‌پذیری، آسایش و دعوت‌کننده و جذاب بودن مکان، در زمینه شکل‌گیری و تشخیص حس مکان از نقطه نظر ساکنان توسعه جدید شهری تدوین شد. بررسی و تبیین بیشتر این ۱۰ معیار، به واسطه ۴۲ زیرمعیار با استناد به انجام تحلیل عاملی مورد توجه قرار گرفته است. به منظور عملیاتی شدن چارچوب نظری تدوین شده، مطالعه موردی شامل شهرک‌های دهکده المپیک، چشمه، پیکانشهر و امید از منطقه ۴ شهرداری تهران، به عنوان بزرگترین توسعه شهری جدید متصل به تهران و همچنین محله حکیمیه از منطقه ۴ شهرداری تهران به عنوان یکی دیگر از توسعه‌های نسبتاً جدید تهران انتخاب شدند که با استفاده از روش آلفای کرومباخ حجم نمونه در مجموع ۱۰۷۰ نفر تعیین شده است. همچنین از روش‌های آماری مدلسازی معادلات ساختاری، برآورد حداکثر درست‌نمایی، آزمون همبستگی پیرسون و مدل رگرسیون خطی چندگانه برای تعیین ماهیت رابطه میان انگاره حس مکان و معیارهای ده‌گانه فوق استفاده شده است. در نهایت امکان طرح مدل ۱۰ عاملی در زمینه مطالعه و سنجش حس مکان در پهنه‌های توسعه جدید شهری فراهم شده که کفایت پرازندگی این مدل به واسطه شاخص‌های مختلف نشان می‌دهد، الگوی مورد نظر از نظر هماهنگی داده‌ها با ساختار عاملی آن، از پرازندگی قابل قبولی برخوردار است.

واژگان کلیدی: مکان، حس مکان، توسعه جدید شهری، شهر تهران.

۱۷

شماره بیست و پنجم

زمستان ۱۳۹۶

فصلنامه علمی-پژوهشی

مطالعات شهر

معیارهای اصلی شکل‌گیری حس مکان در پهنه‌های توسعه جدید شهری

۱. مقدمه

حس مکان، وابستگی‌های مردم و پیوستگی آنها با مکان‌هایشان و یا آنچه برخی آن را ساختار احساس نامیده‌اند را در بر می‌گیرد (Arefi, 1999, 140). مفهومی است کلی و پیچیده از احساسات انسان نسبت به محیط که از تعامل انسان با مکان زندگی روزمره و در اثر انطباق و استفاده انسان از مکان به وجود می‌آید (Falahat, 2007, 62) و یکی از معانی مهم در ارتقای کیفیت محیط‌های انسانی و عامل مهمی در شکل‌گیری پایه‌های ارتباطی استفاده‌کنندگان در محیط است که موجب تبدیل شدن یک فضا به مکان، ایجاد حس تعلق به مکان و دستیابی به هویت برای افراد شده و از کیفیت فضا و چگونگی طراحی تأثیر می‌پذیرد که در نهایت این مکان‌ها را به مراکز پیویا و سرزنده تبدیل نموده و حیات را در آنها جاری می‌سازد (Williams, 1995, Low & Altman, 1992). (Relph, 1987, Tuan, 1980, Manzo, 2003) چنین مکانی برای افراد مهم و قابل احترام است؛ به نحوی که استفاده‌کنندگان از آن در جهت حفظ و پایداری آن می‌کوشند.

به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران فرم، منظر، سیما و تصویر ذهنی فضاهای عمومی طی چند دهه اخیر دچار بی‌سامانی و بی‌هویتی شده است. نوعی بی‌سامانی و بی‌هویتی که فرآیند احساس، شناخت، ادراک و تحسین این گونه فضاها را برای شهروندان با مشکل جدی مواجه کرده است. فقدان حس مکان در توسعه جدید شهرها و به تبع آن، عدم احساس تعلق به آنها از مشکلات پنهانی است که در درازمدت احساس بی‌ریشگی را در ساکنان این محیط‌ها دامن می‌زند و رابطه انسان‌ها را با یکدیگر و با محیط زندگی‌شان به بی‌تفاوتی می‌کشاند (Sadeghi, 2015, 20). از طرف دیگر، بخشی از سرگشتگی در خصوص مکان، ناشی از این واقعیت است که مکان خودش را به یک تفسیر معین نمی‌سپارد و مقیاس آن از یک کشور یا یک ناحیه تا یک واحد همسایگی متفاوت است و از دیدگاه مردم گوناگون دارای معانی و اهداف متفاوتی است. در بیشتر رشته‌ها همچون معماری، برنامه‌ریزی شهری، طراحی شهری، جغرافیا، جامعه‌شناسی و مواردی از این دست، مسائل مرتبط با مکان به یک مانترا تبدیل شده است. با این که در هریک از رشته‌ها، این مفهوم‌سازی به دقت صورت گرفته، ولی نبود چارچوب جامعی از مکان‌سازی، به شدت احساس می‌شود (Arefi, 2016, 1).

هدف کلی این پژوهش، شناسایی و تبیین معیارهای اصلی در شکل‌گیری حس مکان در پهنه‌های جدید توسعه شهری و همچنین شناسایی و تدوین شاخص‌های کالبدی مؤثر در این زمینه می‌باشد. پژوهش حاضر مبتنی بر این فرضیات است که معیارهای اصلی در فرآیند شکل‌گیری حس مکان، قابل تفکیک، طبقه‌بندی و تبیین است و ویژگی‌های کالبدی که از طریق تسهیل فعالیت‌ها و برانگیختن معانی، زمینه‌ساز حس مکان می‌شوند، قابل شناسایی و تدوین هستند.

بر مبنای هدف کلیدی این پژوهش یعنی تبیین معیارهای اصلی شکل‌گیری حس مکان در پهنه‌های توسعه جدید شهری، مطالعه پهنه‌ها و مناطقی از تهران موضوعیت می‌یابد که طبعاً نسبت به

پهنه‌های دیگر تهران از لحاظ قدمت و سابقه و سیر تحولی جدیدتر بوده و در عین حال میزانی از تکامل و ثبات و بلوغ را تجربه کرده باشند. بر این اساس، منطقه ۲۲ تهران که وسیع‌ترین توسعه شهری جدید و متصل به شهر تهران و آخرین امید شهر تهران برای ایجاد الگوی مناسب و بهینه زندگی شهری است و منطقه ۴ تهران که یکی دیگر از توسعه‌های نسبتاً جدید تهران است، به عنوان نمونه‌های مربوط به مطالعه موردی این پژوهش در نظر گرفته شدند. در گام بعدی تلاش گردید تا با لحاظ معیارها و ملاک‌هایی چون عدم تغییر و تحول جدی و اساسی و نیز تکامل و ثبات محلات طی بازه زمانی بعد از شکل‌گیری آنها، بارزترین و متعارف‌ترین شهرک‌ها و محلات با لحاظ قابلیت تصمیم‌پذیری در قالب محله و محیط مسکونی، به عنوان نماینده‌ای از هر منطقه انتخاب شود. تا این چنین مجموعه‌ای واحد و در عین حال نسبتاً جامع در دسترس قرار گیرد. منطقه ۲۲، مشتمل بر حدود ۱۶ شهرک و محله مسکونی با سابقه توسعه و مدت زمان سکونت یک دهه و بالاتر می‌باشد. با نگاهی مبتنی بر فرآیند، سابقه و سیر تحولی و نیز تقدم و تأخر توسعه این شهرک‌ها و محلات، چهار طیف و دسته کلی و متمایز به لحاظ زمانی قابل شناسایی است که به ترتیب مبین ۳۰ سال و بالاتر، ۲۵-۳۰ سال، ۱۰-۲۵ سال و نهایتاً ۱۰-۱۵ سال به عنوان سابقه سکونتی می‌باشد. تلاش گردید تا با لحاظ معیارها و ملاک‌های کلی مورد اشاره (یعنی عدم تغییر و تحول جدی و اساسی و نیز تکامل، ثبات و بلوغ نسبی و همچنین کنار گذاشتن نمونه‌هایی که به علل گوناگون به نظر نمی‌رسد چندان موضوعیت داشته و قابل توجه باشند) بارزترین و متعارف‌ترین شهرک‌ها انتخاب شود. با چنین رویکردی محلات دهکده المپیک با سابقه سکونت بیش از ۳۰ سال و شهرک چشمه با سابقه سکونتی ۲۵-۳۰ سال، شهرک امید با سابقه سکونت بین ۱۰-۱۵ سال و پیکانشهر با سابقه سکونت بیشتر از ۳۰ سال به عنوان نمونه‌های مطالعه مربوط به منطقه ۲۲ در نظر گرفته شد. همچنین در منطقه ۴ شهرداری تهران، محله حکیمیه (که بزرگترین محله منطقه چهار است) با لحاظ معیارهای فوق انتخاب شد. این محله بر حسب سابقه سکونت و ساخت‌وساز به سه فاز یک، دو و سه تقسیم می‌شود که فاز یک قدیمی‌ترین قسمت حکیمیه و فاز ۳ جدیدترین بخش آن می‌باشد.

۲. چارچوب نظری

حس مکان، مفهومی چند وجهی و چند رشته است که در سطوح گوناگون دارای تعاریف متفاوتی است و اکثراً آن را مثبت و نیرومند می‌دانند. اصطلاح حس مکان، وابستگی‌های مردم و پیوستگی آنها با مکان‌هایشان و یا آنچه برخی آن را ساختار احساس نامیده‌اند را در بر می‌گیرد (Arefi, 1999, 182). کاتالیزوری است که باعث تبدیل شدن یک محیط به مکان می‌شود. روند تجربه عمیق مکان، نه به عنوان یک شی بلکه به عنوان یک ارگانسیم زنده است که بعد از انطباق‌های متقابل پی در پی محقق می‌شود. از این رو روابط بین افراد و مکان‌ها نیازمند ثباتی خاص است. محیط این ویژگی‌ها را از طریق ترکیب نظم طبیعی و بشری کسب

می‌کند (Falahat, 2006, 60). احساسات درونی انسان و رفتارهای او علاوه بر تبعیت از شرایط روانی، فرهنگی، موقعیت اجتماعی و اقتصادی تابع شرایط محیط کالبدی نیز است (Shahcheraghi & Bandarabad, 2017, 19).

در خصوص تحقیقات صورت گرفته در زمینه حس مکان، حس تعلق و دل بستگی مکانی باید گفت که تا پیش از دهه ۷۰ میلادی و در مطالعات انجام شده در زمینه رابطه انسان و محیط، عملاً به انگاره تعلق و دل بستگی به مکان توجه نشده اما پس از آن تحقیقات زیادی در این زمینه انجام شده است. در رشته‌های مختلفی چون جغرافیا، جامعه‌شناسی و معماری منظر سعی در سنجش ارتباط مکان و فرد و نتایج آن در رفتار انسان‌ها نمودند و در این رابطه مفاهیمی چون دل بستگی به مکان (Manzo, 2003) و (Low & Altman, 1992)، دل بستگی اجتماعی، حس مکان (Tuan, 1974)، همبستگی اجتماعی، وابستگی به مکان (Williams, 1995)، هویت مکان (Proshansky, 1978)، تعلق به مکان و ریشه‌داری (Tuan, 1980) را تبیین نمودند. عشق به مکان بخش مشترک تاریخ و فرهنگ انسان است. هرچند دانشمندان رفتاری تنها در اواسط دهه ۱۹۹۰ بود که ارتباطات انسان-مکان را به صورت نظام‌مند مورد بررسی قرار دادند (Manzo & Wright, 2017, 19). در بیشتر پژوهش‌های انجام شده در این حوزه می‌توان به تحقیق لالی در سال ۱۹۹۲ (Lalli, 1992) اشاره کرد که ضمن انجام بحث‌های جامعی بر روی هویت مکان به مباحث مربوط به حس مکان نیز می‌پردازد و ارتباط آنها را با هویت شهری تبیین می‌کند. جورجسون و استدمن در سال ۲۰۰۱ حس مکان را به صورت مقیاسی تک بعدی که به منظور اندازه‌گیری سطوح دل بستگی طراحی شده‌اند، ساده می‌کنند (Jorgenson & Stedman, 2001). براون و همکاران (۲۰۰۴ ب) به تحقیق درباره دل بستگی به مکان در جوامعی که براساس جنبش شهرسازی نوین طراحی شده‌اند، پرداختند (Brown et al., 2004 b). گوستافسون در سال ۲۰۰۶ با رویکردی جامعه‌شناسی به پژوهش در زمینه قدرت تحرک و دسترسی به حس تعلق و دل بستگی مکانی پرداخته است (Gustafson, 2006). اسکاتل و گیفورد در سال ۲۰۱۰ با ارائه یک چارچوب مفهومی متشکل از انسان، فرایند و مکان به بررسی و ارزیابی حس تعلق و دل بستگی به مکان پرداخته‌اند (Scanell & Gifford, 2010). هرناندز و همکاران در سال ۲۰۱۰ بر مفهوم‌سازی پیوند عاطفی-احساسی افراد با مکان‌ها پرداخته‌اند (Hernandez et al., 2010). لوپکا (۲۰۱۱ ب)، در تحقیقی پیمایشی که در لهستان و اوکراین انجام داد، بین دل بستگی سنتی (مکان به ارث برده شده) و دل بستگی فعال (مکان کشف شده) تمایز قائل می‌شود (Lewicka, 2011b).

برخی از صاحب‌نظران معتقدند، حس مکان در برگزیده سه مؤلفه است؛ هویت مکان، دل بستگی به مکان و وابستگی به مکان (Jorgensen & Stedman, 2006, 320). مفهوم روان‌شناختی هویت مکانی نخستین بار توسط «هارولد پروشانسکی» مطرح شد. هویت مکان، درک افراد از هویت خود در ارتباط با محیط کالبدی تعریف شده است (Proshansky, 1978).

به طور کلی این مؤلفه به واسطه الگوی ایده‌های خودآگاه و ناخودآگاه، باورها، احساسات، ارزش‌ها، اهداف و تمایلات رفتاری مرتبط با محیط شکل گرفته است. دل بستگی به مکان، ارتباط عاطفی پیچیده بین مردم و مکان است که فراتر از شناخت، اولویت و قضاوت است. دل بستگی به مکان همچنین اشاره به غنای معانی دارد که متأثر از آشنایی و تداوم مراجعه است (Lindsay, 2014, 21) و عموماً پس از آن که افراد تجربه‌ای درازمدت در یک مکان دارند، اتفاق می‌افتد و در این فرآیند، مکان معنای وسیعی برای فرد می‌یابد (Tuan, 1974, Kaplan, 1995, 172). در این رابطه «توان»، بر وجود عاملی به عنوان ریشه‌داری در مکان اشاره دارد که به معنای همبستگی و یکی شدن فرد با مکان است (Tuan, 1980, 6).

مؤلفه سوم، وابستگی به مکان، وابسته به ادراک افراد است (چه مثبت چه منفی). این مؤلفه اشاره به ارتباطات فیزیکی فرد-مکان براساس فعالیت‌های مشخص دارد و ارتباطی کاربردی است (Brown & Weber, 2010, 246). اغلب وابستگی به مکان بعد از ارزیابی افراد درباره میزان موفقیت اماکن در دستیابی به اهداف مورد نظر استفاده‌کنندگان به وجود می‌آید (Jorgensen & Stedman, 2006, 325).

«ویلیامز» نیز دیگر پژوهشگری است که حس مکان را مرتبط با دو عامل «وابستگی مکانی» و «هویت مکانی» می‌داند (Lindsay, 2014, 21).

برخی دیگر از صاحب‌نظران بر این اعتقادند که هویت مکان، دل بستگی به مکان و وابستگی به مکان را به صورت واحد می‌توان حس مکان نامید اما برخی دیگر اظهار داشته‌اند که دل بستگی به مکان منتج از هویت مکان و وابستگی به مکان است (Altman, 1999) «یوژانگ»، دل بستگی به مکان را در قالب ایجاد پیوستگی یا ارتباط مؤثر بین افراد و مکان‌های منحصر به فرد و خاص تعریف می‌کند. این مفهوم زمانی توسعه می‌یابد که مکان، از سوی استفاده‌کنندگان، معنادار احساس شود و شرایطی را فراهم سازد تا نیازهای کاربردی پاسخ گرفته و در عین حال از مقاصد و اهداف رفتاری نیز حمایت و پشتیبانی شود (Ujang, 2012, 156). بعضی از رویکردهای کمیته نیز برای اندازه‌گیری حس مکان، چیزی شبیه به دل بستگی به مکان را به عنوان پیوندی عاطفی، عملیاتی و اندازه‌گیری می‌کنند (Jorgenson & Stedman, 2001). Shamai & Ilatov, 2005) و حس مکان را به صورت مقیاسی تک بعدی که به منظور اندازه‌گیری سطوح دل بستگی طراحی شده‌اند، ساده می‌کنند.

به عقیده روان‌شناسان محیطی، حس مکان بیش از تجربه شناختی است و عقاید فرهنگی مرتبط کننده افراد با محیط را شامل می‌شود و خصوصیات این محیط را در سه عامل مقیاس، اختصاصی بودن و قابل دسترس بودن بیان می‌کنند (Altman & Low, 1992).

اثبات‌گرایان بیشتر عوامل کالبدی را در ایجاد حس مکان مؤثر دانسته‌اند. در این راستا، «استیل» مهم‌ترین عوامل کالبدی مؤثر در ادراک و حس مکان را اندازه مکان، درجه محصوریت، تضاد،

مقیاس، تناسب، مقیاس انسانی، بافت، رنگ و تنوع بصری معرفی می‌کند (Steel, 1981, 11-12). «کرمونا»، خصوصیات مکان‌های عمومی موفق که منجر به ایجاد احساسات و دلبستگی به مکان می‌شود را در داشتن آسایش و تصویر ذهنی، دسترسی و پیوستگی، تنوع فعالیت‌ها و معاشرت‌پذیری می‌داند (Carmona, 2010, 168). «شامای» ۱۹۹۱ اظهار می‌دارد، حس مکان مخلوطی از احساسات خودآگاه و ناخودآگاه و دریافت‌ها (ادراک) است؛ مفهومی است غنی که چگونگی دریافت، تجربه و بیان افراد را شامل می‌شود و به یک مکان معنا می‌دهد. حس فرد از مکان روی نگرش‌ها و رفتار وی در آن مکان تأثیر می‌گذارد (Shamai, 1991, 347-358). وی سه مرحله اصلی را برای حس مکان بیان می‌دارد؛ تعلق به مکان، دلبستگی به مکان و تعهد به مکان. او معتقد است به منظور ایجاد این حس ما به یک تجربه عمیق و طولانی از مکان و درگیر شدن کامل با مکان نیاز داریم (همان).

مفهوم حس مکان از دیدگاه پدیدارشناسی به معنای حقیقت و ماهیت مکان می‌باشد که نشانی بر اهمیت معانی و پیام‌های موجود در مکان است. از این دیدگاه، یکی شدن انسان-محیط یا این همانی، موجب ظهور مکان می‌شود (Shahcheraghi & Bandarabad, 2017, 19).

«شولتز» در این راستا، واژه روح مکان را مطرح می‌کند و برای فهم روح مکان، مفاهیم معنا (ریشه در روابط شی با اشیای دیگر) و ساختار (ویژگی‌های شکلی و فرمی مجموعه‌ای از روابط) را بیان کرد و به عقیده وی ساختار و معنا وجوه یک کلیتند (Shuletz, 2011, 232). مکانی که دارای روحی قدرتمند است، به تولید حسی قوی از آن مکان کمک می‌کند (Relph, 2011, 82). به عقیده وی، حس مکان در مکان‌هایی یافت می‌شود که دارای شخصیت مشخص و متمایز هستند و شخصیت محیطی از چیزهای ملموس ساخته شده که دارای مصالح، شکل، بافت، رنگ، مقیاس، تنوع، چشم‌انداز و برجستگی است (Shuletz, 2011, 232). همچنین «ادراک» و «جهت‌یابی» را از عوامل مهم در ایجاد حس نسبت به مکان‌ها می‌داند و معتقد است جایی که نظام جهت‌یابی ضعیف است، تصویرسازی مشکل می‌شود و انسان احساس گم‌گشتگی می‌کند (Shuletz, 2011, 232).

«یان فو توان» به جای حس مکان اصطلاح «مکان دوستی» را مطرح می‌کند و آن را پیوندی بر محبت و تأثیرگذار میان مردم و مکان‌ها یا قرارگاه‌ها می‌داند (Tuan, 1974). وی به منظور بیان مفهوم مکان، آن را به دو قسمت روح مکان یا مشخصه مکان و حس مکان تقسیم نموده و به بُعد شخصیت مکان اشاره می‌کند. وی معتقد است که تمام مکان‌ها دارای روح یا شخصیت می‌باشند ولی داشتن حس مکان را مستلزم حضور فرد در فضا می‌داند (Tuan, 1974, 8).

«ادوارد رلف»، برای هر مکان خصوصیات منحصر به فردی قائل است و آن را به سبب سه نشانه که معرف حس مکان نیز هستند می‌داند؛ ۱- ساختار کالبدی، ۲- فعالیت و ۳- معنا (Carmona, 2010, 98).

«کانتر» ۱۹۷۷، معتقد است سه مؤلفه کالبد، فعالیت و تصورات

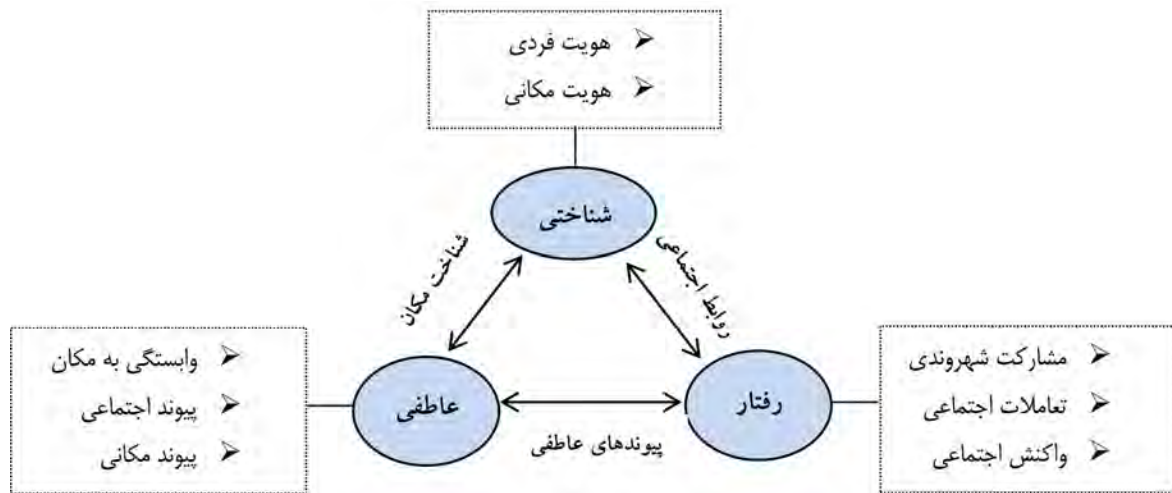
در خلق حس مکان دخیل هستند (Canter, 1977, 49). بر اساس مدل حس مکان «جان پانتر» (۱۹۹۱)، سه مؤلفه کالبد، فعالیت و معنی در خلق حس مکان دخیل هستند که به نحو قابل ملاحظه‌ای با سه مؤلفه پیشنهادی «کانتر» تشابه دارند (Golkar, 2015, 125). «گوستافسون» (۲۰۰۱) با پایه قرار دادن و قیاس تطبیقی نظریات کانتر و رلف به توصیف رویکرد تعاملی سه قطبی فرد، دیگران و محیط به عنوان مدل چارچوبی نظری در شکل‌گیری معنی پرداخته و مدل شفافی از معنی و شکل‌گیری آن در محیط‌های ساخته شده را ارائه می‌نماید. براساس این مدل، معنای مکان حاصل تعامل سه قطب فرد، دیگران و محیط می‌باشد (Gustafson, 2001, 5).

«کریستوفر الکساندر» می‌گوید همه حیات و روح هر مکان و همه ادراکات ما در آن مکان، نه فقط به محیط کالبدی‌اش بلکه به الگوی رویدادهایی بستگی دارد که در آنجا اتفاق می‌افتد (Alexander, 2012, 55).

طبق مطالعات انجام شده به صورت کلی می‌توان گفت حس مکان اصولاً بر پیوندهای عاطفی به مکان‌ها و یا افراد (حس اجتماع) مبتنی است. در پژوهش حاضر، مدل معنای حس مکان در سه بعد شناختی-عاطفی-رفتاری به همراه سه مؤلفه هویت فردی، هویت مکانی، وابستگی به مکان، پیوند اجتماعی، مکانی، مشارکت شهروندی، تعاملات اجتماعی و واکنش اجتماعی تدوین شد. در بعد شناختی، هویت فردی و هویت مکانی مد نظر است. بعد عاطفی مرتبط با مفاهیم وابستگی به مکان، دلبستگی به مکان و پیوند عاطفی است. تعاملات اجتماعی مرتبط با مکان و مشارکت شهروندی (مانند مشارکت در برنامه‌ریزی و بهبود محله و محافظت از آن، فعالیت‌های همسایگی، مشارکت در پیشگیری از جرم و جشن‌های اجتماعی) را می‌توان به عنوان زیرمجموعه‌ای از بعد رفتاری در نظر گرفت. به صورت کلی چارچوب ارائه شده شناخت‌ها، عواطف و رفتارهای مرتبط با مکان را در کنش و تعامل نشان می‌دهد.

هویت مکانی مؤلفه‌ای از سازه حس مکان در بعد شناختی است. سازوکاری شناختی است که مؤلفه خودآنگاره و یا مؤلفه هویت فردی است که با مکانی که شخص به آن تعلق دارد، مرتبط است (Hernandez et al., 2010, 281). به عبارت دیگر، هویت مکانی بخشی از شخصیت وجودی هر انسان است که هویت فردی وی را می‌سازد و فرد خود را با آن می‌شناسد و به دیگری می‌شناساند و بر ظرفیت مثبت یا منفی فرد نسبت به تغییرات محیطی تأثیر می‌گذارد. هویت فردی در ارتباط با ویژگی‌ها و کاربردهای محیط‌های روزمره شکل می‌گیرد، حفظ و دگرگون می‌شود.

وابستگی به مکان مؤلفه‌ای از سازه حس مکان در بُعد عاطفی و بُعدی جا افتاده از حس مکان در سطح فردی است که مبین ارتباط کارکردی به صورت خاص مبتنی بر ارتباط فیزیکی فردی با محیط است. زمانی که توسعه‌های شهری، قابلیت استفاده و ارزش کارکردی مکان را ارتقا می‌بخشند، وابستگی مکانی و هویت مکانی می‌توانند تأثیراتی عکس بر نگرش‌ها نسبت به تغییرات بگذارند.



تصویر شماره ۱: نمودار مدل معنای حس مکان

است که به صورت مشارکت فردی و اجتماعی در انجمن‌های داوطلبانه محلی (مانند سازمان‌های مدنی و مذهبی و گروه‌های محلی حفاظت از محیط‌زیست) و دیگر ساختارهای وابسته از طریق ظرفیت ساکنان برای واکنش فردی و جمعی، به مخاطرات محیطی و ظرفیت نهادهای محلی و اجتماعی در واکنش به آسیب دیده‌ها و مشارکت دادن آنها در تصمیم‌گیری تعیین می‌شود (Manzo & Wright, 2017, 82). در حقیقت با ارتقای حس مکان، سطح مشارکت‌های شهروندی نیز ارتقا می‌یابد.

واکنش اجتماعی نیز مؤلفه رفتاری سازه حس مکان است که می‌تواند به شکل‌های مختلف اتفاق بیفتد؛ بسیج شدن، کنش، تطبیق یا پذیرش. فرد ممکن است با انکار یا اجتناب فیزیکی یا احساسی از مکان با تهدید مواجه شود یا می‌تواند در کنش فردی یا جمعی علیه تغییر یا بازیابی مکان مختل شده مشارکت کند.

در نهایت با اتکا به پژوهش‌های انجام شده، می‌توان گفت مؤلفه‌های معنا، فعالیت و ویژگی‌های کالبدی مهم‌ترین عوامل مؤثر حس مکان هستند (Panter, 1991. Canter, 1977. Relph, 1976. Montgomery, 1998). با استناد به نظریه‌ها و دیدگاه‌های مورد بررسی و با پذیرش دیدگاه «کانتر» و «پانتر»، مؤلفه‌ها و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و تقویت حس مکان در سه حیطه ۱- عملکردی فعالیت (رفتاری)، ۲- کالبدی و ۳- ادراکی احساسی (عاطفی) دسته‌بندی شد و با انتخاب زمینه کالبدی مطالعات حس مکان، ۱۰ معیار اصلی در این زمینه که شامل غنای بصری، تناسبات بصری، کیفیت کالبدی فضایی، خوانایی، قابلیت ادراک مکان، هویت و شخصیت، قابلیت دسترسی، انعطاف‌پذیری، آسایش، دعوت‌کننده و جذاب بودن مکان، در زمینه فرآیند شکل‌گیری حس مکان در توسعه‌های جدید شهرت‌دوین شدند. همچنین در ارتباط با ده معیار بیان شده، به ترتیب ۵، ۵، ۸، ۴، ۴، ۳، ۲، ۴ و ۲ متغیر (مجموعاً ۴۲ متغیر) مشخص شد. حیطه عملکردی فعالیت که بر نقش عوامل اجتماعی در شکل‌گیری حس تعلق به مکان تأکید می‌کند، شامل جنبه‌های مختلف حضور، مشارکت، برقراری تعاملات اجتماعی و برخورداری از حمایت اجتماعی در محیط، جامعه و اجتماعات محلی است. حیطه فرمی کالبدی

پیوند اجتماعی و دل‌بستگی عاطفی به جنبه‌های اجتماعی مکان، یکی دیگر از مؤلفه‌های حس مکان در بُعد عاطفی است. پیوندهای عاطفی فرد به اجتماع خود نه تنها به فرایندهای فردی و درون روانی بلکه به فرایندهای اجتماعی بیرونی که انسجام و کنترل اجتماعی را توسعه می‌دهند، بستگی دارند (Brown et al., 2003).

پیوند مکانی نیز یکی دیگر از مؤلفه‌های حس مکان در بُعد عاطفی است که برای ایجاد حس مکان اهمیت بسیاری دارد. با وجود پیوند اجتماعی، این پیوند اساساً از نوع پیوندهای عاطفی افراد با مکان جغرافیایی است.

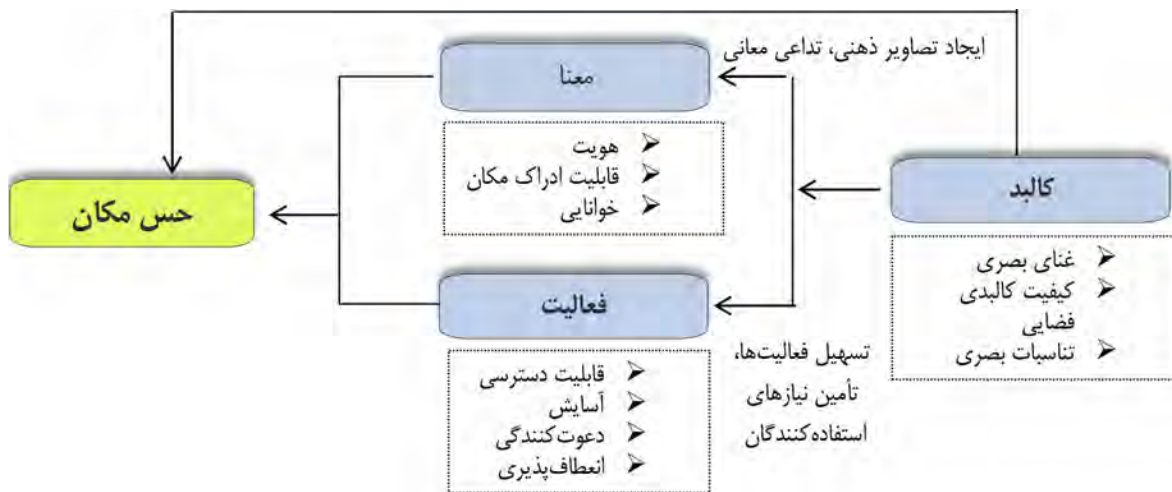
به صورت کلی، این مؤلفه عاطفی پیوند مکانی و اجتماعی است که می‌تواند با قدرت، اعضای اجتماع را برای بسیج شدن به منظور مشارکت در اقدامات جمعی در محیط تهییج کند. فرآیندهای روان‌شناختی و اجتماعی ریشه‌ای حس اجتماعی (احساس اعتماد متقابل، پیوندهای اجتماعی، نگرانی‌های مشترک و ارزش‌های اجتماعی) منجر به اقدام و مشارکت در سطح محله‌ای می‌شوند. دل‌بستگی‌های جمعی به مکان بیشترین تأثیر مثبت را بر هرگونه نیروی واحد در طراحی اجتماع می‌گذارند. زمانی که ارزش‌های نهادینه شده در دل‌بستگی به مکان از طریق یک فرآیند طراحی حساس برانگیخته می‌شوند، مردم را به یاد هویت و تقدیر مشترکشان می‌اندازند. مردم بیشتر به یکدیگر احساس همدلی پیدا می‌کنند و بیشتر مراقب رفاه یکدیگر می‌شوند.

تعاملات اجتماعی یکی از مؤلفه‌های حس مکان در بُعد رفتاری است. به زعم روان‌شناسان و جامعه‌شناسان اجتماعی، دل‌بستگی به محله‌ای از شهر یا محل سکونت یا به مکان‌های خاصی در جامعه، انگیزه‌های مهمی برای افراد هستند تا زمان بیشتری در خارج از خانه در آن مکان‌ها بگذرانند، با همسایه‌های خود ملاقات و گفت‌وگو کنند، دغدغه‌هایشان درباره مشکلات محلی را مطرح کنند و راهکارهایی برای آن ارائه کنند تا به جای گریز، برای حفظ، بهبود و محافظت از جامعه بمانند و بجنگند و تعاملات اجتماعی ارتقا یابد (Manzo & Perkins, 2006, 335).

مشارکت شهروندی از دیگر مؤلفه‌های رفتاری سازه حس مکان

به چگونگی تأثیرگذاری مؤلفه‌های کالبدی در تقویت حس مکان، استفاده از راهکارهای محیطی برای کاهش جرم و جنایت، کیفیت مناسب، تراکم مناسب و طراحی آگاهانه محیط خلاصه می‌شود.

همچنین حیطه معنایی ادراکی با ایجاد تصاویر ذهنی و ادراکی درونی بر کیفیت ادراکی فضای معماری و در نهایت شکل‌گیری و ارتقای حس مکان مؤثرند.



تصویر شماره ۲: نمودار مؤلفه‌های اثرگذار بر حس مکان

هر یک از این معیارهای ده‌گانه در عین حال که به یکدیگر مرتبط هستند، ابعاد و جوانبی از احراز و تشخیص حس مکان در توسعه‌های جدید شهر را روشن ساخته و به واسطه آنها این فرآیند می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. از این رو بر مبنای جدول شماره ۱، ضمن اشاره به کاربرد و نوع تلقی هر یک از معیارها، ۴۲ شاخص (زیرمعیار) در مجموع ارائه شده است.

۳. روش

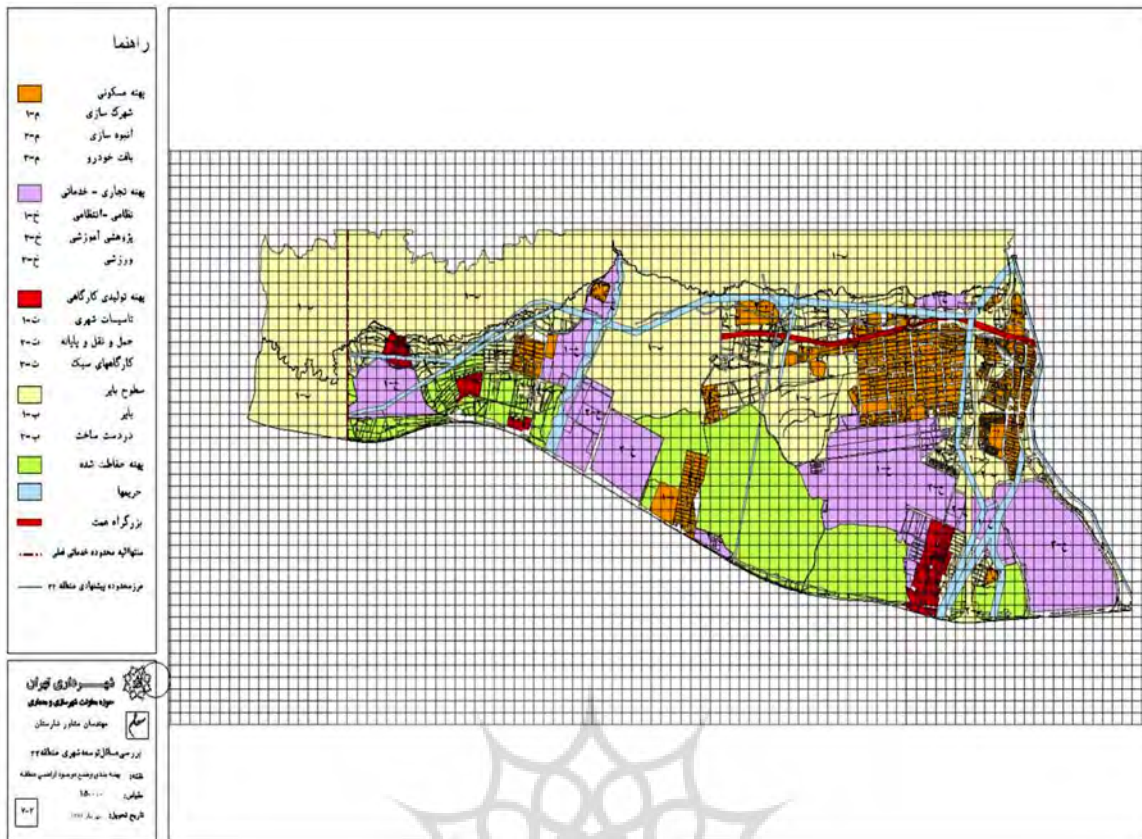
منطقه ۲۲ به عنوان وسیع‌ترین توسعه شهری جدید و متصل به شهر تهران و آخرین امید شهر تهران برای ایجاد الگوی مناسب و بهینه زندگی شهری است. این منطقه مشتمل بر حدوداً ۱۶ شهرک و محله مسکونی با سابقه توسعه و مدت زمان سکونت معادل یک دهه و بالاتر می‌باشد. این شهرک‌ها مطابق با سرشماری سال ۱۳۹۰ در مجموع ۸۳ درصد از جمعیت منطقه ۲۲ را در بر می‌گیرند. در این پژوهش با لحاظ معیارها و ملاک‌هایی چون عدم تغییر و تحول جدی و اساسی و نیز تکامل و ثبات محلات طی بازه زمانی بعد از شکل‌گیری آنها، محلات چشمه (با دو هزار و ۷۱۰ نفر جمعیت و قدمت بین ۲۵-۳۰ سال)، دهکده المپیک (با دو هزار و ۱۵۶ نفر جمعیت و قدمت بیشتر از ۳۰)، پیکانشهر (با سه هزار و ۴۵۰ نفر جمعیت و قدمت ۳۰ سال) و امید (با ده هزار و ۸۶ نفر جمعیت و قدمت بین ۱۰-۱۵ سال)، به عنوان نمونه مطالعه تحقیق حاضر انتخاب شدند (Sharestan, 2008, 123).

منطقه ۴ جزو مناطقی است که دارای ویژگی‌های کالبدی و عملکردی خاصی است و به عنوان یکی از پرجمعیت‌ترین، وسیع‌ترین، مهاجرپذیرترین، پرساخت‌وسازترین مناطق شهرداری تهران می‌باشد که ویژگی‌های خاص شهرسازی و تاریخی و عملکردی این بافت اقدامات توسعه‌ای خاصی را برای مدیریت شهری ایجاد می‌کند (Arseh, 2006). جمعیت این منطقه

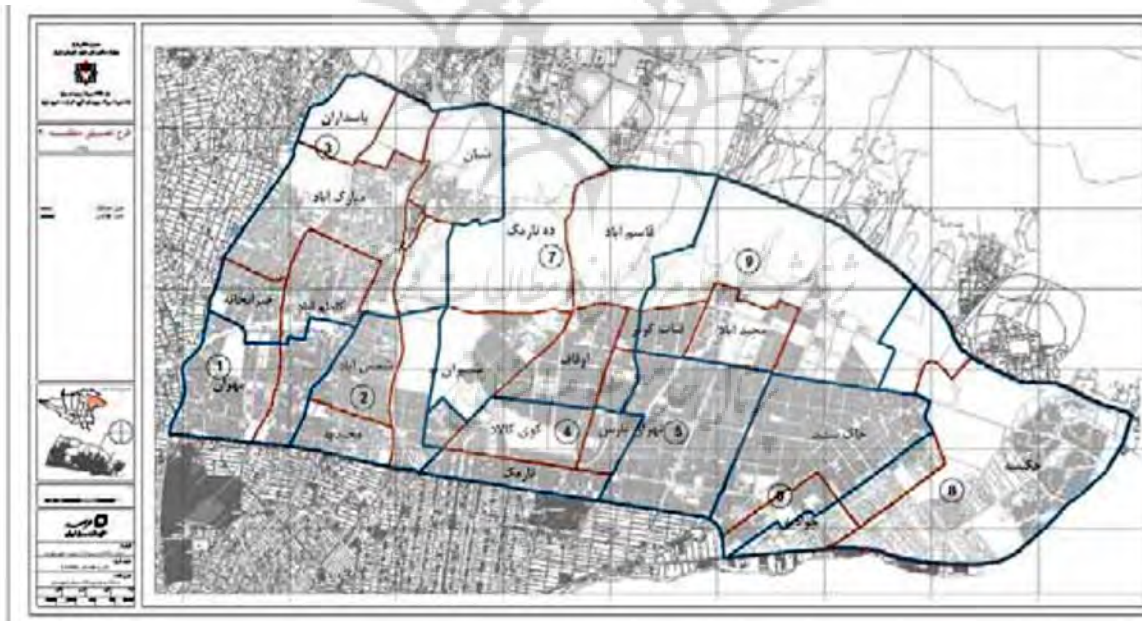
براساس سرشماری سال ۱۳۹۰ ایران، ۸۶۱ هزار و ۲۸۰ نفر می‌باشد (Statistical Center of Iran, 2012). نرخ رشد بالای جمعیت طی سال‌های اخیر در منطقه ۴، بیانگر جذب بالای مهاجران و جمعیت‌پذیری منطقه است. محله حکیمیه، شرقی‌ترین محله تهران و بزرگترین محله منطقه چهار و در ناحیه ۸ شهرداری منطقه است. حکیمیه از شهرک‌هایی از قبیل شهرک حکیمیه، کوی دانشگاه، فاز دو دانشگاه امام حسین (ع)، والفجر و خانه گستر تشکیل می‌شود و برحسب سکونت اولیه و ساخت‌وساز به سه فاز یک، دو و سه تقسیم می‌شود که فاز یک قدیمی‌ترین قسمت حکیمیه است. این محله به لحاظ بهسازی و نوسازی بافت‌های فرسوده پیشگام است که این امر خود یکی از دلایل افزایش میزان و مدت حضور مردم در محله بوده است. طبق آمار ارائه شده از سرشماری سال ۱۳۹۰ مرکز آمار ایران، جمعیت محله حکیمیه ۵۲ هزار و ۴۹۷ نفر اعلام شده است (Statistical Center of Iran, 2012). پژوهش حاضر پژوهشی است بنیادی-کاربردی و براساس نوع هدف توصیفی-تحلیلی است. به علاوه از آنجایی که مطالعه و بررسی نقش و جایگاه مجموعه معیارها و مؤلفه‌های مؤثر در ارتباط با فرآیند شکل‌گیری حس مکان در توسعه جدید شهرها، نیازمند بررسی روابط علت و معلولی است، یکی دیگر از روش‌های کلیدی مورد استفاده، روش تحقیق همبستگی می‌باشد. همچنین پژوهش حاضر بر مبنای روش‌شناسی تحقیق پیمایشی انجام شده است که با استفاده از ابزارهای مصاحبه و پرسشنامه برای سنجش امتیاز هر معیار از نقطه نظر ساکنان سئوالاتی بر مبنای طیف ۵ قسمتی لیکرت صورت گرفته است. نمونه آماری محاسبه شده با استفاده از فرمول کوکران، در مجموع شامل هزار و ۷۰ نفر و به ترتیب شامل ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۶۶، ۲۱۳ و ۳۸۰ نمونه مربوط به شهرک‌های دهکده المپیک، چشمه، پیکانشهر، امید (از منطقه ۲۲ تهران) و محله حکیمیه (از منطقه ۴ تهران) مورد توجه

جدول شماره ۱: مؤلفه‌ها و گزاره‌های پیشنهادی برای قضاوت حس مکان در توسعه‌های جدید شهری

مؤلفه	معیارهای پیشنهادی	زیرمعیارها	پژوهش‌های پشتیبان
کالبدی-زیبایی شناسی	تناسبات بصری	F1	وجود ریتم و الگو
		F2	تداوم قانون مندی‌ها در بدنه
		F3	خط آسمان
		F4	گونناگونی ساختارها
		F5	پیچیدگی و تضاد
		F6	نظم و هماهنگی
		F7	مقیاس انسانی
		F8	درجه محصوریت
	غنا بصری	F9	کیفیت دیدها و چشم‌اندازها
		F10	پرهیز از الحاقات زائد
		F11	کیفیت‌های بصری
		F12	منظر شبانه
		F13	فضای سبز
		F14	عدم فرسودگی کالبدی توده‌ها
	کیفیات کالبدی فضایی	F15	دانه‌بندی و تراکم مطلوب بافت کالبدی
		F16	کیفیت مصالح ساختمانی
		F17	موقعیت قرارگیری
		F18	داشتن طرح کالبدی ویژه
F19		ایمنی و امنیت	
F20		وجود مبلمان و تسهیلات شهری	
کالبدی-عملکردی	آسایش	F21	دسترسی و نفوذپذیری کالبدی
		F22	کیفیت مسیرها
	قابلیت دسترسی	F23	گونناگونی عملکردها و فعالیت‌ها
		F24	فراهم بودن فرصت سرگرم شدن و تفریح برای شهروندان
		F25	امکان انجام دادن فعالیت‌های گروهی و خاص
		F26	پهنه‌بندی سازگاری فعالیتی
	انعطاف‌پذیری	F27	جذابیت داشتن برای شهروندان
		F28	محبوب بودن برای شهروندان
		F29	برآنگیختن حس کنج‌کاوی در شهروندان
		F30	توجه به ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی افراد در شکل‌گیری فضا
F31		قابلیت ایجاد نشاط و سرزندگی برای شهروندان	
F32		تناسب بین فرم و عملکرد	
مکان/قابلیت‌های حس جذابی (دعوت کننده بودن)	F33	وجود گره‌های کالبدی	
	F34	وجود نشانه‌ها و نمادها	
	F35	حوزه‌ها	
	F36	بناهای شاخص و تاریخی	
	F37	داشتن شخصیت ویژه	
خوانایی	F38	پیوستگی تاریخی	
	F39	قابلیت خاطره‌ساز بودن مکان	
	F40	جهت‌یابی	
	F41	تصویرذهنی منسجم	
	F42	قابلیت تداعی معانی	
کالبدی-معنایی	هویت و شخصیت فضا	F38	پیوستگی تاریخی
		F39	قابلیت خاطره‌ساز بودن مکان
کالبدی-معنایی	قابلیت ادراک و تصور مکان	F40	جهت‌یابی
		F41	تصویرذهنی منسجم
		F42	قابلیت تداعی معانی
		F42	قابلیت تداعی معانی



تصویر شماره ۳: نقشه پهنه‌بندی اراضی وضع موجود در منطقه ۲۲ شهرداری تهران مأخذ: (Tehran Urban Research & Planning Center, 2006)



تصویر شماره ۴: نقشه محلات و نواحی ملاک عمل شهرداری منطقه ۴ تهران به تفکیک نواحی و محلات مأخذ: (Arseh, 2006)

در بخش آمار تحلیلی این پژوهش دو اقدام صورت گرفته است؛ در اقدام نخست روش تحلیل عامل تأییدی (CFA) در خصوص تحلیل سازه‌ها برای امکان‌سنجی معیارها و عوامل مرتبط با ارزیابی و سنجش وضعیت احراز و تشخیص حس مکان و فرآیند شکل‌گیری آن در توسعه‌های جدید شهری، در ارتباط با مطالعه موردی و تطبیق آن با چارچوب نظری تدوین شده انجام می‌گیرد. این امر

می‌باشد. روش نمونه‌گیری تصادفی ساده است که طبق آن همه افراد شانس مساوی برای انتخاب شدن دارند. برای ارزیابی میزان پایایی پرسشنامه‌ها از روش همسانی درونی یا آلفای کرونباخ استفاده شده که شاخص آلفای کرونباخ بالای ۰٫۷۵ به دست آمد و نشان دهنده همگنی و همبستگی بسیار بالای سؤال‌های طراحی شده برای سنجش حس مکان است.

در مقیاس مجموع نمونه‌ها با یکدیگر انجام شده و مبتنی بر آن از تحلیل معادلات ساختاری (SEM) نیز با هدف ارائه مدل اندازه‌گیری (سنجش) و نیز مدل ساختاری استفاده می‌شود. برای برآوردیابی پارامترها نیز از روش برآورد حداکثر درست نمایی (MLE) استفاده شده است. در اقدام دوم در جهت تحقیق در معناداری رابطه تصور شده میان انگاره حس مکان و مؤلفه‌های تدوین شده، از آزمون همبستگی پیرسون و مدل‌های رگرسیون خطی چندگانه بهره گرفته است.

۴. بحث و یافته‌ها

۴.۱. تحلیل عامل تأییدی؛ تبیین معیارها

تحلیل عاملی تأییدی در خصوص تبیین معیارهای کلیدی فرآیند شکل‌گیری حس مکان در توسعه جدید شهری انجام پذیرفت. به طور کلی سه‌گونه مؤلفه کالبدی، عملکردی و معنایی برالقای حس مکان اثرگذارند و ۱۰ معیار اصلی در این زمینه (شامل غنای بصری، تناسبات بصری، کیفیت کالبدی فضایی، خوانایی، قابلیت ادراک مکان، هویت و شخصیت، قابلیت دسترسی، انعطاف‌پذیری، آسایش، دعوت‌کننده و جذاب بودن مکان) معرفی شدند. وزن نمره عاملی (Factor score weight) میان متغیرهای آشکار و پنهان (انگاره حس مکان و مؤلفه‌های مؤثر بر آن) در مدل پیشنهادی سنجش میزان حس مکان محاسبه شد و نشان داد که اکثر وزن‌های نمره عاملی متغیرهای آشکار با مؤلفه‌های متناظر خود نزدیک به هم و متعادل است. همچنین در ارتباط با معیارهای ده‌گانه ساختاری تک عاملی به ترتیب مبتنی بر ۵، ۵، ۸، ۴، ۴، ۳، ۲، ۴، ۲، ۴ و ۴ متغیر (مجموعاً ۴۲ متغیر) با استفاده از روش حداکثر درست نمایی (MLE) مورد تأیید قرار گرفتند. به علاوه آزمون نیکویی برازش نیز که به واسطه انتخاب روش حداکثر درست نمایی فراهم شده بود، برازندگی ساختارهای تک عاملی مورد بحث را نشان داد. این خروجی در عین حال گامی اساسی در مسیر تدوین و ارائه مدلی ساختاری در سطحی فراتر در زمینه فرایند شکل‌گیری حس مکان در توسعه جدید شهرهاست. در ساختار ده عاملی که مورد تأیید قرار گرفت، تمامی تخمین‌ها بر مبنای روش بیشینه درست نمایی در سطح معناداری ۰/۰۰۱ مورد تأیید قرار گرفت. کفایت برازندگی این مدل اندازه‌گیری به واسطه شاخص‌های مختلفی قابل بررسی می‌باشد. در این خصوص برای تخمین اولیه مقادیر P-Value، مجذور خی (Chi-Square)، مجذور خی بر درجه آزادی (CMIN/DF)، جذر میانگین مربعات خطای

تقریب (RMSEA)، شاخص برازندگی تقریبی (CFI) و شاخص برازندگی فزاینده (IFI) مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به جدول ۲ باید اذعان کرد که اگرچه نسبت آماره مجذور کای به درجه آزادی مدل پیشنهادی کمتر از صفر است (که نشان دهنده برازش مناسب مدل است) اما از آنجایی که مقدار $p < 0.05$ کمتر از ۰/۰۵ است (که معمولاً به دلیل حجم نمونه و تعداد زیاد متغیرهای پنهان روی می‌دهد) باید برای ارزیابی نیکویی برازش مدل از شاخص‌های دیگری استفاده شود. از این رو در جدول زیر آماره مربوط به شاخص ریشه میانگین توان دوم خطا تقریب RMSEA مدل پیشنهادی سنجش میزان حس مکان ارائه شده است.

در نمایه تصویر شماره ۶، تحلیل روابط بین متغیرهای پنهان و آشکار در مدل پیشنهادی ارائه شده و برآورد پارامترها بر روی تصویر مشخص شده است. بار عاملی مقدار عددی است که میزان شدت رابطه میان یک متغیر پنهان و متغیر آشکار مربوطه را طی فرآیند تحلیل مسیر مشخص می‌کند. هرچه مقدار بار عاملی یک شاخص در رابطه با یک سازه مشخص بیشتر باشد، آن شاخص سهم بیشتری در تبیین آن سازه ایفا می‌کند. همچنین اگر بار عاملی یک شاخص منفی باشد، نشان دهنده تأثیر منفی آن در تبیین سازه مربوطه می‌باشد. به بیان دیگر سؤال مربوط به آن شاخص به صورت معکوس طراحی شده است.

مدل مفهومی پژوهش از طریق مدل‌یابی معادلات ساختاری مورد بررسی قرار گرفت. گفتنی است که ترکیبی از شاخص‌های برازش مطلق و نسبی برای بررسی برازش مدل در این پژوهش در نظر گرفته شده‌اند. نتایج حاصل از این مرحله مدل‌یابی معادلات ساختاری در جداول شماره ۳ و ۴ نشان داده شده است. براساس متون در دسترس، مدل‌های دارای برازش مطلوب، باید دارای نسبت خی دو به درجه آزادی کمتر از ۳، شاخص نیکویی برازش (GFI) بزرگتر از ۰/۹، شاخص برازش تطبیقی (CFI) و شاخص برازش هنجاری (NFI) بالاتر از ۰/۹ (به طور کلی شاخص‌های CFI، NFI، هرچه به یک نزدیک‌تر باشد، بیانگر برازش بهتر است) و تقریب ریشه میانگین مجذورات خطا (RMSEA) کمتر از ۰/۰۶ و یا حتی ۰/۰۵ باشد (شاخص RMSEA هرچه به صفر نزدیک‌تر باشد، بیانگر برازش بهتر است).

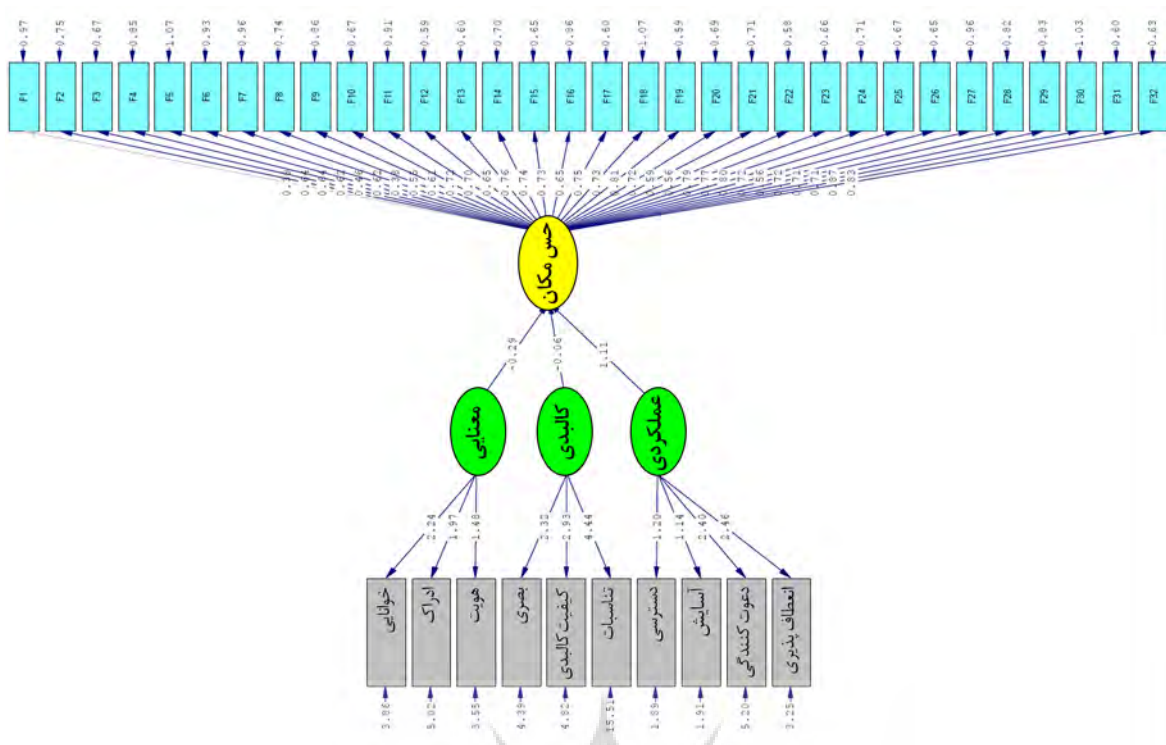
جدول شماره ۳: ارزیابی نیکویی برازش مدل پیشنهادی سنجش میزان حس مکان با استفاده از روش مدل‌یابی معادلات ساختاری همانگونه که در جدول شماره ۴ مشاهده می‌شود، مقدار آماره

جدول شماره ۲: آزمون برازش مدل با استفاده از آماره مجذور کای دو

شاخص‌ها	مقدار آماره هر شاخص
درجه آزادی مدل	۸۱۳
آماره مجذور کای	۱۸۶۹/۹۸
p.v	< ۰,۰۰۰۱

جدول شماره ۳: ارزیابی نیکویی برازش مدل پیشنهادی سنجش میزان حس مکان با استفاده از روش مدل‌یابی معادلات ساختاری

نشانه‌های برازش الگو	p-value	RMSEA	GFI	CFI	λ^2/df	نتیجه
الگوی برازشی به داده‌ها	0.000	۰/۰۴۹	۰/۹۴	۰/۹۱	۲/۳	مدل مطلوب
آستانه قابل قبول	0.000	کمتر از ۰/۰۵	بزرگتر از ۰/۹	بیشتر از ۰/۹	کمتر از ۳	



تصویر شماره ۵: نمودار تحلیل روابط میان متغیرهای آشکار و پنهان در مدل پیشنهادی سنجش میزان حس مکان همراه با برآورد پارامترها

۴/۲. آزمون همبستگی میان مؤلفه‌های حس مکان
 آزمون همبستگی میان عوامل در قالب آزمون همبستگی پیرسون در نرم‌افزار LISREL انجام گرفته و تأثیرات عوامل محیطی و درونی بر یکدیگر تعیین می‌شوند. وجود همبستگی نسبی بالا، استفاده از روش مدل سازی معادلات ساختاری (SEM) را به عنوان يك ابزار مناسب تحلیل معناداری ارتباطات پیشنهاد می‌کند.
 نتایج جدول ۵ نشان می‌دهد که مؤلفه‌های عملکردی، کالبدی و ادراکی با متغیر وابسته حس مکان دارای همبستگی مثبت هستند. با توجه به این که مقدار معناداری در تمام مؤلفه‌ها کمتر از ۰/۰۵ است، بنابراین همبستگی‌های مشاهده شده در نمونه حداکثر با ۵ درصد خطا قابل تعمیم به جامعه آماری می‌باشد.
 از بین مؤلفه‌های القای حس مکان، مؤلفه کالبدی زیبایی شناسی

RMSEA و شاخص‌های دیگر در حدود (۰/۰۵) برآزش بسیار مناسب به دست آمده است. همچنین در مدل پیشنهادی، شاخص‌های برازندگی دیگر چون GFI مناسب و برابر با ۰/۹، مقیاس برازش افزایشی (شاخص تاگر-لويز) TLI، شاخص برازش هنجار شده (NFI)، شاخص برازش تطبیقی (CFI)، شاخص برازش افزایشی (IFI) نسبتاً مناسب و بین ۰/۸ تا ۰/۸۵ و مقیاس‌های برازش صرفه‌جو (شاخص برازش هنجار شده صرفه‌جو PNFI) و شاخص برازش تطبیقی صرفه‌جو PCFI بسیار مناسب و بالاتر از ۰/۷۵ بوده است. از این رو به طور کلی مدل پیشنهادی از برازش مناسب و پذیرش خوبی برخوردار است و در آن روابط میان فاکتورها و متغیرهای مربوط به آنها توسط داده‌ها تأیید می‌شود. بنابراین می‌توان به برآوردهای حاصل از این مدل اطمینان کرد.

جدول شماره ۴: ارزیابی نیکویی برازش مدل پیشنهادی سنجش میزان حس مکان با استفاده از روش مدل یابی معادلات ساختاری

نتیجه	λ^2/df	CFI	GFI	RMSEA	p-value	نشانه‌های برازش الگو
مدل مطلوب	۲/۳	۰/۹۱	۰/۹۴	۰/۰۴۹	0.000	الگوی برازشی به داده‌ها
استانده قابل قبول	کمتر از ۳	بیشتر از ۰/۹	بزرگتر از ۰/۹	کمتر از ۰/۰۵	0.000	

جدول شماره ۵: بررسی همبستگی مؤلفه‌های سه‌گانه کالبدی، معنایی و عملکردی برانگاره حس مکان با استفاده از آزمون همبستگی پیرسون

عوامل	مؤلفه ادراکی معنایی میزان همبستگی (p-value)	مؤلفه عملکردی میزان همبستگی (p-value)	مؤلفه کالبدی زیبایی شناسی میزان همبستگی (p-value)	القای حس مکان میزان همبستگی (p-value)
مؤلفه ادراکی معنایی	-	۰/۱۶۳ (۰/۰۰۲)	۰/۱۰۴ (۰/۰۰۶)	۰/۶۰۳ (۰/۰۰۱)
مؤلفه کالبدی زیبایی شناسی	۰/۱۶۳ (۰/۰۰۲)	-	۰/۲۱۶ (۰/۰۰۱)	۰/۶۹۴ (۰/۰۰۱)
مؤلفه فعالیت عملکردی	۰/۶۰۳ (۰/۰۰۱)	۰/۲۱۶ (۰/۰۰۱)	-	۰/۶۱۳ (۰/۰۰۱)
القای حس مکان	۰/۶۰۳ (۰/۰۰۱)	۰/۶۹۴ (۰/۰۰۱)	۰/۶۱۳ (۰/۰۰۱)	-

بیشترین همبستگی را با انگاره حس مکان دارد. ضریب پیرسون برابر با ۰٫۶۹۴ است که همبستگی بین دو متغیر بیان شده را قوی نشان می‌دهد. پس از آن مؤلفه فعالیتی عملکردی با ضریب همبستگی ۰٫۶۱۳ و در نهایت مؤلفه ادراکی معنایی با ضریب همبستگی ۰٫۶۰۳ همبستگی مثبت با متغیر حس مکان دارند. چنان که در جدول ۶ مشاهده می‌شود، مؤلفه‌های کالبدی،

معنایی و عملکردی وارد معادله رگرسیون شده‌اند. ضریب استاندارد رگرسیون برای مؤلفه کالبدی برابر با ۲٫۴۳ است که نشان می‌دهد با فرض ثابت بودن سایر مؤلفه‌ها، به ازای یک واحد انحراف استاندارد تغییر در همان جهت در متغیر حس مکان به وجود خواهد آمد.

جدول شماره ۶: برآورد مقادیر ضرایب در مدل رگرسیونی اثر مؤلفه‌های سه گانه معنایی، عملکردی و کالبدی بر انگاره حس مکان

P مقدار	آماره آزمون	خطای استاندارد	بتا	نقش	
				متغیر وابسته	متغیر مستقل
.003	۱۱/۳۴	۰/۳۳	۱/۹۵	القای حس مکان	حیطه ادراکی معنایی
.048	۱۳/۷۹	۰/۱۸	۲/۴۳	القای حس مکان	حیطه فعالیتی عملکردی
<0.001	۱۴/۵۳	۰/۱۷	۲/۴۵	القای حس مکان	حیطه کالبدی زیبایی‌شناسی

۵. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با کنکاش در مفهوم حس مکان به بررسی مکاتب مختلف مطالعاتی در این حوزه پرداخت و اصول و زمینه‌های گوناگون مطرح در این مفاهیم و مطالعات را در چارچوبی نظری تدوین نمود. براساس چارچوب نظری تدوین شده و با استناد به سنتز مبانی نظری شامل نظریه‌ها، دیدگاه‌ها و پژوهش‌های مورد توجه، ده معیار غنای بصری، تناسبات بصری، کیفیت کالبدی فضایی، خوانایی، قابلیت ادراک مکان، هویت و شخصیت، قابلیت دسترسی، انعطاف‌پذیری، آسایش، دعوت‌کننده و جذاب بودن مکان را در سه دسته کالبدی، فعالیتی و ادراکی به همراه ۴۲ متغیر، به عنوان مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در ارتقای حس مکان در پهنه‌های جدید توسعه شهری شناسایی شده و معیارها به واسطه طرح زیرمعیارها و سنج‌های مرتبط با هر یک مورد توجه قرار گرفت. این مهم به واسطه انجام تحلیل عامل تأییدی در خصوص تأیید سازه‌های عاملی مربوطه، تکمیل و تدقیق شد. تحلیل عاملی یاد شده در سطح نخست، امکان سنجی و تأیید رویکرد نظری و در واقع اعتبار سازه‌ای ساختارها یا مدل‌های تک عاملی مربوط به هر یک از معیارهای مورد اشاره شامل زیرمعیارها و سنج‌های مربوطه را مورد بررسی قرار داد. این چنین امکان طرح یک مدل اندازه‌گیری ۱۰ عاملی در زمینه مطالعه شکل‌گیری حس مکان در توسعه‌های شهری جدید فراهم گردید. این خروجی در عین حال گامی اساسی در مسیر تدوین و ارائه مدلی ساختاری در زمینه فرآیند شکل‌گیری حس مکان توسعه‌های جدید است. برآزندگی مدل پیشنهادی و اعتبار سازه تدوین شده از روش‌های مدل‌یابی معادلات ساختاری و تحلیل عاملی تأییدی و روش برآورد حداکثر درست‌نمایی و به واسطه شاخص‌های مختلفی از جمله مجذور خی، مجذور خی بر درجه آزادی، جذر میانگین مربعات خطای تقریب، شاخص برآزندگی تقریبی و شاخص برآزندگی فزاینده مورد تأیید قرار گرفت. این بدان معناست که مطالعه و سنجش فرآیند شکل‌گیری حس مکان در توسعه جدید شهرها به واسطه مدل پیشنهادی شامل ۱۰ معیار کلیدی مورد توجه و ۴۲ متغیر امکان‌پذیر خواهد بود. به طور کلی شکل‌گیری حس مکان در پهنه‌های توسعه شهری جدید، مبتنی بر فرآیندی مبنی بر تعامل ساکن و محل سکونت و

در نتیجه شخص و مکان است. عوامل نام برده، با برانگیختن حس زیبایی‌شناختی، برقراری امکان تعاملات اجتماعی و رضایت‌مندی و ایجاد تصاویر ذهنی و قابلیت ادراک مکان، زمینه بهبود فعالیت‌ها و تعاملات اجتماعی و فرهنگی را ایجاد می‌کند که موجب افزایش حس دلبستگی شهروندان به فضاهای شهری و محلات سکونتی خود می‌شود. این مهم که هم در سطح نظری و به واسطه نظریه‌ها، دیدگاه‌ها و نیز پژوهش‌های مورد استناد و هم در سطح تجربی و در ارتباط با مطالعه موردی، منطقه ۲۲ و ۴ تهران تأیید شده و مورد تأکید قرار گرفت. گویای نقش و اهمیت مؤلفه‌های سه‌گانه کالبدی، فعالیتی و ادراکی در ارتقای حس مکان در یک توسعه شهری جدید است. این تحقیق نشان داد ساکنان شهرک مسکونی توسعه‌های جدید شهری مانند ساکنان قدیمی محله‌های قدیمی به محل سکونت خود دلبستگی دارند که علاقه آنها احتمالاً مبتنی بر انتخاب هوشمندانه محل زندگی است و در قیاس با شکل‌های سنتی دلبستگی به مکان، انتخابی‌تر و آزاد‌اندیشانه‌تر بوده است. برای مثال این دلبستگی بیشتر به کیفیت‌های زیباشناختی و دیگر کیفیت‌های کالبدی و کمتر به زمینه‌های اجتماعی محلی مرتبط بود. در جایگاه نتیجه‌گیری و بر مبنای سهم و جایگاه این پژوهش، باید اشاره کرد که پایه‌گذاری هر گونه نگرش، ترسیم چشم‌انداز و امکان‌سنجی و ارزیابی در خصوص سازوکار و کم‌وکیف شکل‌گیری، احراز و تشخیص حس مکان در پهنه‌های توسعه جدید شهرها، از نقطه نظر ساکنان و در عین حال بستر سازی، برنامه‌ریزی و اقدام در زمینه هدایت، تسریع و ارتقای فرآیند یاد شده، به واسطه توجه همزمان به معیارهای ده‌گانه غنای بصری، تناسبات بصری، کیفیت کالبدی فضایی، خوانایی، قابلیت ادراک مکان، هویت و شخصیت، قابلیت دسترسی، انعطاف‌پذیری، آسایش، دعوت‌کننده و جذاب بودن مکان، امکان‌پذیر خواهد بود. در نهایت انجام مطالعات هدفمند با محوریت یک، چند یا تمامی معیارهای ده‌گانه شناسایی شده و مورد توجه، مبتنی بر یک یا چند نمونه مطالعاتی خاص، محور قابل توجه دیگری است که در زمینه شکل‌گیری تحقیقات آتی و مطالعات بیشتر، با هدف تداوم، تکمیل و تدقیق یافته‌ها و دستاوردهای نظری و تجربی پژوهش حاضر پیشنهاد می‌شود.

- Place Dimension: Attachment to dependence on and Identification with lakeshore properties”, journal of Environmental Management, Vol 79, pp. 316-327.
- Jorgenson, B. S. , & Stedman, R. C., 2001, Sense of place as an attitude. Journal of Environment Psychology, 21, 233-248.
 - Kaplan, S (1995), The restorative benefits of nature: Toward an integrated framework, Journal of Environmental Psychology, 15, 169-182.
 - Lalli, M, 1992, “Urban related Identity: Theory, Measurement and empirical findings”, journal of Environmental Psychology, vole 12, pp. 285-303.
 - Lewicka, m. 2011b. on the varieties of peoples relationship with places : humans typology revisited. Environ,ent &Behavior , 43 , 676-709.
 - Lindsay J. McCann, Robert Gifford,2014, Interrelationsbetween sense of place, organizational commitment, and green neighborhoods, Cities, 41 , 20
 - Manzo , Lynne , 2003 , "Beyond House and Haven : Toward a previsioning of Emotional Relationship with Place ", Journal of Environmental Psychology , 23 , 47-61
 - Manzo, L, & Wright, P., (2017), Place Attachment Advances in Theory, Methods And Applicatipns, translate by: Hasan Sajadzadeh & Behnam Ghasemzsadeh, Hamedan: Bu-Ali University. [in Persian]
 - Manzo, L. C., & Perkins, D. D. 2006, Finding common ground : the importance of place attachment to community participation and pllaning. Journal of planning literature , 20, 335-350.
 - Montgomery, J. (1998) , "Making a city: Urbanity, vitality and urban design", Urban Design, no. 1, 93-115.
 - Proshansky, H. M. (1978). The city and self-identity. Environment and Behavior, 10,147–169.
 - Relph, E., (2011), Place & Placelessness, translate by Mohammadreza Mohammadi, Tehran: Armanshahr press. [in Persian]
 - Sadeghi, A., (2015), Explanation the sense of belonging to the aesthetics of the environment in the public spaces of the Iranian city of Islam, Ph.d. Thesis, Supervisor: dr.Mohammadreza Pourjafar, Tehran:Tarbiyat Modares University, Tehran. [in

References:

- Alexander, C., (2012), The timeless way of building, Translate by Mehrdad Ghayoumi, Tehran: Rozaneh Press. [in Persian]
- Altman, I., & Low, S. (1992). Place attachment. New York: Plenum.
- Arefi, M., (2017), Explore the concept of Place Making, needs, opportunities and assets, translate by: Elaheh Pajotan, Tehran: Office of Cultural Research. [in Persian]
- Arefi, Mahyar, 1999, “Non Place and Placelessness as Narratives of Loss”, Journal of Urban Design 4(2), 179-193
- Arefi, Mahyar, 2016, “Deconstructing P;acemaking: Needs, Oppurtunities and Assets”, London : Taylor & Francis Ltd.
- Arseh Consulting Engineers, (2008), Detailed Plan of Region No.4 of Tehran Municipality, Department of Urban Planning and Architecture of Tehran Municipality. [in Persian]
- Brown, G., Brown, B. B. , & Perkins, D. D. , 2004 b, New housing as neighborhood revitalization : place attachment and confidence among residents . journal of Environment and Behavior , 36(6), 749-775.
- Canter, D. (1977a), The Psychology of Place. London: Architectural Press.
- Carmona, M., (2010), Public Spaces Urban Spaces, translate by: Fariba Gharaee, Tehran University press.[in Persian]
- Fallahat, M.S., (2006), The role of the physical plan in the sense of the place of the mosques, Journal of Honarhaye Ziba, No.22, pp.35-42. [in Persian]
- Golkar, K., (2015), Creating a Sustainable Place, Second time, Tehran: Shadid Beheshti University press, Tehran. [in Persian]
- Gustafson, P, 2006, Place Attachment and Mobility, pp. 17-31, CAB international (Jorgensen & Stedman, 2001, 2006)
- Hernandez, B., Martin, A. M., Ruiz, C., & Hidalgo, M, C., 2010, The role of place identity and place attachment in breaking environment protection laws, Journal of Environment Psychology, 30(3), 281-288.
- Jorgensen, B.S, and Stedman, R.C, 2006, “a comparative Analysis of Predictor of Sense of

Persian]

- Scanell, L, Gifford, R, 2010, “Defining Place Attachment: A tripartite Organizing Framework”, Journal of Environment Psychology, Vol 30, pp1-10.
- Shahcheraghi, A., Bandarabad, A., (2017), Included in the Environment, Tehran: Jahad Daneshgahi press. [in Persian]
- Shamai, S., & Ilatov, Z., 2005. Measuring sense of place : Methodological aspects, Tijdschrift voor Economische en sociale Geografie, 96, 467-476.
- Shamai, S. (1991), Sense of place: an empirical measurement, Israel, geoforum, Vol.22, pp.: 347-358
- Sharestan Consulting Engineers, (2008), Detailed Plan of Region No.22 of Tehran Municipality, Department of Urban Planning and Architecture of Tehran Municipality. [in Persian]
- Shultez, N.(2011), Split of Place, translate by: Mohammadreza Shirazi, Second time, Tehran: Rokhdadno press.[in Persian]
- Steele, Fritz, 1981, “The Sense of Place”, Boston CBI, Publishing Company
- Tehran Municipality, (2012), Information and Communication Technology Organization of Tehran Municipality. [in Persian]
- Tehran Municipality, (2013), Information and Communication Technology Organization of Tehran Municipality. [in Persian]
- Tuan, Y. F. (1974), Topophilia. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.
- Tuan, Y. F.(1980), Rootedness versus sense of place, Landscape, No. 24, 3-8.
- Ujang, N. (2102). Place Attachment and Continuity of Urban Place Identity .Social and Behavioral Sciences ,94 (2102), pp 056 – 064.
- Williams, D.R., Anderson, B.S., McDonald, C.D., and Pacterson, M.E., (1995), “Measuring place attachment: More preliminary results”, P.78 in Abstracts of the 1995 Symp. On Leisure Research, Arlington, VA: National Recreation and Park Association.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی